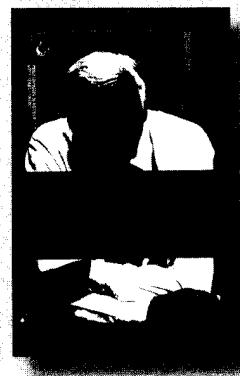




نقدی بر

هرمنو تیک فلسفی و نظریه ادبی

عاطفه سادات قریشی



هرمنو تیک فلسفی و
نظریه ادبی،
جوئل وايسنهايم،
ترجمه مسعود عليا،
تهران: انتشارات
ققنوس، ۱۳۸۹

کتاب هرمنو تیک فلسفی و نظریه ادبی اثر جوئل وايسنهايم
توسط مسعود عليا در سال ۱۳۸۹ در ۲۴۷ صفحه و ۶ فصل
مجزا در عین حال مرتبط با همديگر ترجمه و منتشر شده است.
مؤلف کتاب از منطق ذهنی منظمی در بررسی موضوع برخوردار
است. به گونه‌ای که در هر یك از فصول که تقریباً به موضوعات
مجازی اشاره می‌شود، می‌توان به روشنی منطق و خط سیر
فکری او را مشاهده نمود. هدف مؤلف نشان دادن باارآوري و ثمر
بخشی اندیشه گادامر و گسترش نفوذ او است و تلاش می‌کند
مساعدت‌های هرمنو تیک فلسفی را در عرصه نظریه پردازی ادبی
و تأویل نشان دهد. از این رو فصول کتاب دقیقاً در محدوده و
منطق ذهنی مؤلف مطرح شده‌اند.

فصل اول: هرمنو تیک مدرن: مروی مقدماتی

فصل دوم: وجه فلسفی هرمنو تیک مدرن چیست؟

فصل سوم: کانت و زیبایی شناسی تاریخ

فصل چهارم: استعاره به مثابه استعاره فهم

فصل پنجم: واژه نشانه نیست

فصل ششم: مسئله آثار کلاسیک

پیش‌فرض فصل اول این است که گادامر را به عنوان
اندیشمندی معرفی کند که نه در آغاز راه هرمنو تیک فلسفی است
و نه در پایان راه. بر این اساس مؤلف، بحث‌های هرمنو تیکی را
مانند جریانی می‌داند که توسط اندیشمندان بسیار زیادی حول
مفهوم تأویل و هرمنو تیک شکل گرفته‌اند. اندیشمندان مزبور
هر کدام مفهوم هرمنو تیک را به معانی متفاوت به کار می‌برند.
مؤلف به منظور نشان دادن اهمیت گادامر در این جریان به مفهوم
هرمنو تیک در دیدگاه محققان می‌پردازد. بر این اساس تأویل در
نظر شلایر ماخر، باز آفرینی اثر؛ ویلهلم دیلتای، فهم تاریخی؛
هایدگر، از پرده بیرون آوردن معنای متن؛ بتی، فهم؛ و دریدا،
پرده برگرفتن از حقیقت و معنا بررسی می‌شود. سپس به بررسی
تفصیلی اندیشه گادامر در مورد هرمنو تیک به معنای تلاش برای
یافتن زبانی مشترک در جهت امکان پذیر شدن فهم می‌پردازد. در
پایان فصل هم به اهمیت ریکور در ترکیب و دسته بندی کردن
اندیشه‌های هرمنو تیکی می‌پردازد.

در فصل دوم مؤلف به تشریح بیشتر نظریه هرمنو تیکی
گادامر می‌پردازد. او در این فصل سه هدف را دنبال می‌کند.

۱. نشان دادن وجه فلسفی هرمنو تیک گادامر

۲. نشان دادن تأثیر هرمنو تیک گادامر در رفع این توهم که ما
از تاریخ مصنون هستیم

۳. نشان دادن این که فهم تاریخی نوعی انفعال است نه فعل
شیوه فصل برای پاسخ‌گویی به این سه هدف، توجه به بحث
گادامر در مورد تأویل به معنی بازی است؛ اما تمکز بحث روی
موضوعات متنوعی جون تاریخ و هرمنو تیک، پیش دراوی و نتایج
آن روی تأویل صحیح و... می‌شود و سپس با روشن کردن تفاوت
میان نظریه هرمنو تیکی و فلسفه هرمنو تیک به این نتیجه مرسد
که تأویل کردن - در نظریه هرمنو تیک - نوعی ساختن است
که می‌توان آن را به قاعده درآور؛ و در فلسفه هرمنو تیک تأویل

هدف مؤلف نشان دادن بارآوری و ثمر بخشی اندیشه گادامر و گسترش نفوذ او است و تلاش می‌کند مساعدت‌های هرمنوتیک فلسفی را در عرصه نظریه پردازی ادبی و تأویل نشان دهد.

با اشاره به بحث تأویل و بازنمایی نزد پیشینیان چون سوسور، کاسیرر، هومبولت، افلاطون، پرس و... و بیان تفاوت‌های آن‌ها با گادامر آغاز شده و با بیان نظر گادامر در باب تأویل (در ارتباط میان زبان و شیء) به اتمام می‌رسد.

از نظر گادامر تأویل، صرف نسخه برداری نیست، بلکه آفرینش چیزی تازه است. زبان تصویر است و آن‌چه منعکس می‌کند را دوباره می‌سازد.

فصل ششم به سه سوال که در نتیجه ظهور اندیشه‌های هرمنوتیکی در برابر سنت کلاسیک ایجاد شده است می‌پردازد:

۱. چگونه مکالمه میان اثر و خواننده آن را بدون سرکوب هیچ کدام از آن‌ها حفظ کنیم؟
۲. چگونه می‌توانیم استمرار و پیوستگی تاریخی را با گسترش تاریخی چشم کنیم بی آن که هیچ یک از آن‌ها را منکر شویم؟
۳. چگونه حقیقت و قدرت را بدون فروکاستن یکی به دیگری با هم تصور کنیم؟

مؤلف معتقد است علت طرح این سؤالات وجود دو سنت فکری است. سنت کلاسیک که به وحدت و هماهنگی اهمیت می‌دهد و سنت فکری مدرن که کثرت، تفاوت و ناهماهنگی و عدم تجانس را مهم می‌پنداشد. اما در سنت هرمنوتیکی تلاش می‌شود نشان داده شود که هر دو حد افراط و تفریط، تجانس و عدم تجانس به یکسان فعالیت ذهنی را از تکاپو می‌اندازند. زیرا فهم در بازی هم‌ترازی و تفاوت به حیات خود ادامه می‌دهد.

نقد و بررسی

در این کتاب که به شیوه‌ای روش و دقیق نوشته شده است، جوئل واینسهایمر به بررسی این موضوع می‌پردازد که چگونه بصیرت‌های هانس - گورگ گادامر، فهم ما را از نظریه ادبی و تأویل دگرگون می‌سازد. واینسهایمر کار خود را با مروری بر هرمنوتیک مدرن، از شلایرماخر تا ریکور، آغاز می‌کند، و نشان می‌دهد که کار گادامر در بطن مکالمه‌ای جای دارد که همچنان در جریان است، او می‌گوید که هرمنوتیک گادامر مشخصاً فلسفی است، زیرا در این باب کند و کاو می‌کند که فهم اصولاً چگونه روی می‌دهد، نه این که چگونه باید برای داشتن کارکردی دقیق تر یا کارآتر به قاعده درآید. به زعم واینسهایمر، گادامر فهم را اثر

نوعی انفعال است و تأویل گر که خود بخشی از تأویل است عضوی از تاریخ موضوع تأویل شده است. از این رو از اثرات آن مصون نیست. بنابرین موضوع مورد نظر گادامر را چیزی می‌داند و رای آن چه انجام می‌دهیم، یا انجام دادن آن را اراده می‌کنیم، و رای اراده معطوف به قدرت و ورای ضبط و مهار روش شناسانه که برای ما اتفاق می‌افتد.

در فصل سوم با توجه به نظر گادامر در مورد فهم تاریخی به نظریات زیبایی‌شناسانه و نظر گادامر می‌پردازد. در واقع و به نظر گادامر آن‌چه کانت در مورد زیبایی‌شناسی می‌گوید را می‌توان در مورد فهم هم گفت. به نظر گادامر پی‌ریزی مطالعه فلسفی تاریخ مستلزم نقد حکم تاریخی است که به حکم زیبایی‌شناسانه شبیه است. حکم زیبایی‌شناسانه حکم تاملی است، نه تعیین‌گر. حکم تاملی به معنای قوه اندیشیدن در باب جزئیات به مثابة اموری قرار گرفته در ذیل کلیات است. بنابراین به نظر گادامر وجه اشتراک حکم تاریخی و حکم زیبایی‌شناسانه در دو چیز است:

۱. پرداختن به امور جزئیات و پدیده‌های انصمامی

۲. نبود الزام برای پذیرش حکم ذوقی معین در هر دو در فصل چهارم گادامر به ارتباط زبان و تأویل می‌پردازد و معتقد است از آن جا که زبان ابزار تأویل است و امری خود استعاری است، این استعاری بودن در فهم نیز بازتاب پیدا می‌کند. بنابراین زمانی که در مورد زبان صحبت می‌شود باید از استعاره فهم نیز سخن گفته شود و ارسسطو را به عنوان پیش‌گام هایدگر در تشخیص زبان به عنوان امری استعاری معرفی کرد. مفهوم استعاره فهم همان تقلید و محاکمات در اندیشه ارسسطو و افلاطون است. اما گادامر از تأویل همان مفهوم ساختن را در نظر دارد. هنر (زبان) غیر هنر را می‌فهمد، تقلید می‌کند و می‌سازد و هر اثر هنری متضمن بازنمایی چیزی است. نسبت میان بازنمایی و آن‌چه بازنموده می‌شود نیز استعاری است. بنابراین فهم این نسبت هم استعاری است. اما برای فهم این نسبت باید به تأویل و حکم تأملی روی آورد.

در فصل پنجم شروع بحث با تمایزگذاری گادامر میان تأویل صحیح و تأویل ناصحیح است. گادامر تأویل صحیح را تأویلی می‌داند که متعلق به چیزی است که تصویر می‌شود. این فصل

شیوه مسلط کتاب، توجه به جزئیات است. به این معنا که نه در آغاز کتاب و
نه در پایان، میان اندیشه گادامر و دیگر اندیشمندان نسبتی کلی و یا
دسته بندی مشخص - جز در فحوای مباحث کتاب -
صورت نگرفته است.

تاریخ قلمداد می کند، و آن را نه از سخن فعل، بلکه از جنس انفعال
می داند؛ چیزی که برای تأویل گزار یا مفسر روی می دهد.

با توجه به شیوه بیان موضوع از طرف مؤلف، نقد کتاب حاضر
را می توان به دو شیوه انجام داد:
۱. نقد فصل به فصل کتاب

۲. نقد به کلیت اندیشه موجود در کتاب

شیوه ما در این کتاب نقد به کلیت کتاب و در عین حال توجه
به جزئیات است. در ابتدای مقاله گفته شد که مؤلف محترم از
دستگاه ذهنی و منطقی روش و منظمی برخوردار است و فصول
کتاب و مباحث مندرج در آن را در جهت تشریح هرمنوتیک فلسفی
گادامر به خوبی گردآوری کرده است. اما شیوه مسلط کتاب، توجه
به این معنا که نه در آغاز کتاب و نه در پایان،
میان اندیشه گادامر و دیگر اندیشمندان نسبتی کلی و یا دسته بندی
مشخص - جز در فحوای مباحث کتاب - صورت نگرفته است.
به عنوان مثال هدف فصل اول نشان دادن اهمیت اندیشه گادامر
در پیشبرد هرمنوتیک فلسفی و تأثیر آن بر نظریه ادبی است. از
این رو انتظار خواننده این است که مؤلف کاملاً به نظریه گادامر
پرداخته و تأثیر او را بر اندیشمندان پس از او نشان دهد. اما مباحث
کتاب بیشتر روی پیشینیان او متمرکز شده و به اشاره کوتاهی در
موردن گادامر اکتفا شده است و از تأثیر او روی اندیشمندان بعدی
بحثی نشده است؛ و در انتهای مقاله هم که به اهمیت پل ریکور
در ترکیب نظرات هرمنوتیک مختلف توجه شده است جز بیان
یک نمونه از دسته بندی او (هرمنوتیک شبه) اشاره دیگری نشده
است. در حالی که مؤلف می توانست با تشریح بیشتر کار ریکور به
دسته بندی لازم میان گادامر و هم عصرانش پیرزاده.

در فصل دوم نیز در تلاش برای هرمنوتیک فلسفی او باز هم
تأثرات گذشتگان بر گادامر و تأثیر گادامر بر آنها نشان داده نشده
است و در بررسی نظر گادامر در مورد هرمنوتیک فلسفی به عنوان
نوعی عمل انفعالي و نه فلی، ابعاد موضوع برای به دست دادن
یک دسته بندی مناسب، روش نشده است.

در فصل چهارم مؤلف تلاش بسیار زیادی می کند تا اندیشه
گادامر در مورد استعاره فهم را به اندیشه او در باب حکم تاملی
مرتبه کند و فهم را نوعی عمل استعاری نشان دهد که توسط

پی‌نوشت

* atefe.ghoreishi@yahoo.com